

تازه به تازه

مجموعه مقاله ها درباره اساطير، فرهنگ مردم و ادبيات عاميانه ايران

نوبه نو

مهران افشاري با مقدمه دکتر کتايون مزداپور



انشاری، مهران ۱۳۴۶

تازه به تازه، نو به نو. مجموعه مقاله ها درباره اساطیر، فرهنگ مردم و ادبیات
حاجانه ایران / تألیف مهران انشاری: با مقدمه کتابیون مزداپور. - تهران:

چشمه. ۱۳۸۲

۱۷۰ ص

ISBN 964-362-269-x

لهبرستریس بر اساس اطلاعات لیا.

کتابخانه.

نمایه.

۱. ادبیات عامه ایرانی. - مقاله ها و خطابه ها. ۲. فرهنگ عامه. - ایران.

الف. مزداپور، کتابیون. ۱۳۶۲. - مقدمه نویسی.

۸۱۵-۰۹۹

PIR۳۹۷۶/۱۳۶۲

۲۸۸۳-۸۲م

کتابخانه ملی ایران

تازه به تازه نو به نو

مهران انشاری

با مقدمه دکتر کتابیون مزداپور

دیراستار: پروانه فرخزاد

حروف نگاری: دروچه بی کتاب

نمونه خوان: یاحره کامیار

لیتوگرافی: مردمک

چاپ: حبابی

صحافی: کتیبه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵، تهران

ناشر لای چاپ: پورسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است

شابک: X-۳۶۲-۲۹۶-۹۶۴

دفتر مرکزی، توزیع و فروش نشر چشمه: تهران، انقلاب، خیابان ابرو حان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره ۷۱

تلفن: ۶۶۲۹۲۵۲۲ - ۶۶۲۹۱۲۵۵ دورنگار: ۶۶۲۹۱۲۵۵

فروشگاه نشر چشمه: تهران، خیابان کریم خان زند، تیش میرزای شورازی، شماره ۱۶۱ تلفن: ۸۸۹۰۷۶۶۶

فهرست مطالب

دییاجه مؤلف.....	۷
مقدمه دکتر کتابون مزداپور.....	۹
۱. همانندی‌های داستان نوح پیامبر (ع) و فریدون فرخ.....	۲۷
۲. روایت کُشتنِ ازدها و ازدواج با دختر.....	۳۷
۳. پُری در فرهنگ و ادبیات ایران.....	۴۷
۴. اعجاز قطره (نشانه‌هایی از اسطوره ایزد تَبانی در قصه‌های عامیانه فارسی).....	۶۳
۵. یادداشت‌هایی درباره خُرم‌دینان.....	۷۵
۶. ورق‌الخیال در آیین قلندری.....	۸۷
۷. خضر در حکایت‌های صوفیان.....	۹۷
۸. فرقه عجم و سخنوری.....	۱۱۱
۹. جوانمرد قصاب.....	۱۲۷
۱۰. شمع و چراغ و آتش در فرهنگ مردم ایران.....	۱۳۵
فهرست راهنما.....	۱۵۱

دیباچه

تازه به تازه، نوبه نو، از قصه‌ها، اساطیر، باورداشت‌ها، آداب و آیین‌های مردم ایران در طی قرن‌ها، سخن می‌گوید. نویسنده در مقاله‌هایی که در این مجموعه گرد آمده، کوشیده است تا با سخنان و نگاهی نو فرهنگ و ادبیات کهن مردم ایران را بررسی کند و نیز به فراخور بضاعت مزاج خود، نقد و تحلیلی تازه از ادبیات عامیانه ایران ارائه دهد، نقد و تحلیلی روشمند و مبتنی بر قیاس و استدلال و استناد، و نه بر پایه ذوق و استدراک شخصی.

بیشتر مقاله‌های این کتاب از چهارده سال پیش تاکنون در مجله‌های تحقیقاتی و ادبی مانند آینده، به سردبیری استاد ایرج افشار؛ ایران‌شناسی، به سردبیری دکتر جلال متینی؛ و هستی، به سردبیری دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن؛ و برخی از کتاب‌هایی که مشتمل بر مقاله‌های گوناگون تحقیقاتی است، از جمله پژوهش‌های ایران‌شناسی، به کوشش آقایان ایرج افشار و کریم اصفهانیان؛ و سخنواره، یادنامه مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری، به کوشش استاد ایرج افشار و شادروان دکتر هانس روبرت رویمر، منتشر شده است. تعدادی از آن‌ها نیز گونه‌ای دیگر و گسترش یافته از پاره‌ای مقالات نگارنده در دانشنامه

جهان اسلام است که در تهیه و تدوین آن سهمی اندک دارد.

بیشتر این مقاله‌ها تحت اشراف و با راهنمایی و تشویق استاد دانشمند و گرانقدر، بانو دکتر کتایون مزداپور تألیف شده‌است و اکنون جای بسی خوشوقتی و مباهات برای بنده است که تازه‌به‌تازه، نوبه‌نو با مقدمه‌ارزشمند ایشان به چاپ می‌رسد. نگارنده اگرچه هرگز توفیق نداشته است که از محضر درس ایشان بهره‌مند گردد، اما بیش از هر استادی از نامبرده نکته‌ها آموخته است. با فروتنی، سپاس فراوان خود را انثار دکتر مزداپور می‌کند و از پروردگار بزرگ و مهربان خواستار است که سایه ایشان بر سر این کوچک‌ترین و صدها دانشجو و طالب علم سالیان دراز مستدام بماناد.

امید است این مقاله‌ها — که با عشق به سرزمین اجدادی نوشته شده است — قدمت و پایداری فرهنگ ایرانی را نشان دهد و خوانندگان گرامی با مطالعه آن‌ها به شناخت بیشتر و درک عمیق‌تر درباره فرهنگ و ادبیات ایران دست یابند و محفوظ گردند.

برای دوستانی که رسم الخط بنده و خانم مزداپور را می‌شناسند، یادآوری می‌کند که رسم الخط کتاب مطابق رسم الخط ناشر است. مدیر گرامی نشر چشمه، جناب حسن کیانیان، را که به صاحب این قلم برای نشر نوشته‌هایش عنایت دارد، سپاس می‌گوید.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنیب

مهران افشاری

تهران، خرداد ۱۳۸۴

مقدمه

در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی، که شادروان استاد پرویز ناتل خانلری کتاب شهر سمک را در دنبالهٔ سمک عیار انتشار داد، چشم‌اندازی تازه را از جهانی پروتق و درخشان در برابر چشمان روشن بینانی گشود که فرهنگ و حیات ایرانی را با اشتیاق می‌ستایند و همواره گوشه‌های ظریف و زیبا را در آن جستجو می‌کنند و باز می‌یابند. در دنیای بی‌دروپیکر و در میان امواج توفندهٔ زمانه، دیدار با پسرک جوانی که می‌کوشید تا عیاری، جوانمردی، و قلندری را از راهی تازه و از میان کتاب‌های فرسوده، در میان صحرای محشر صدای موشک و بمب در بجهو حهٔ جنگ و خونریزی دریابد و، از آن راه، «رندی‌های حافظ» را «فهم کند»، پدیدهٔ غریبی بود. «این طفل یک شبه» را، دوست نازنینم، شادروان دکتر مهیندخت صدیقیان، که خود نیز غریبی در این جهان و شاگرد مستعد و صاحب‌نظر استاد خانلری بود، هنگام سفر به چین و ماچین به من سپرد، اما حقیقت این است که «طفلك» خود راه خود را گشود و «ره صدساله» را بی‌گمان خود رفت.

در روزگار واریلای جنگ، یافتن نسخه‌های خطی قدیمی ناشناخته و

کم شناخته و زدن پلی میان مخزن کتابخانه‌ها و ابزارهای مدرن برای روشن کردن گوشه‌های پر ابهام و دوردست فرهنگ و ادبیات مردم ایران، شعر حافظ، حیات قلندران و سلامتی و فتوت‌نامه‌ها و طومارهای نقالان، برای پسرک محبوب بیست‌ساله‌ای که به جایی راهش نمی‌دادند، مجاهدتی سخت و دشوار بود و پیمودن طریق، هموار و کوفته و سراسیمه به‌شمار نمی‌آمد. دشواری‌ها را نمی‌شد شمرد و، مثلاً، هنگامی که در سال ۱۳۸۲، پس از یازده سال انتظار، کتاب فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه که مشتمل بر سی رساله و مقدمه مفصل است، انتشار یافت، مهران افشاری دیگر جوان بیست و چند ساله نبود، بلکه سی و شش سال داشت! جز استاد بزرگوارش دکتر ابوطالب میرعابدینی که نخستین مشوق وی بود، بزرگانی چون استاد عبدالحسین حائری، استاد ایرج افشار و دکتر عبدالحسین زرین‌کوب با چشم‌های تیزبین خود ارج کار او را شناختند و راه پر پیچ‌وخم را برایش میسر ساختند.

امروزه، او پژوهنده موفقی است و در پی استاد پرویز ناتل خانلری، دکتر محمدجعفر محبوب و تنی چند از فرهیختگان و دانش‌آموختگان گذشته، مفاهیمی از حیات اجتماعی ایرانی را برای ما شرح می‌کند، که پیش از این کمتر شناخته و روشن بود، اما اهمیت جدی و بزرگ دارد. در آنچه تحقیقات وی در دست‌رس همگان قرار می‌دهد، نکته‌های شیرین و خواندنی فراوان است. مثلاً در وصف «تنوره» که به معنای «لُنگ» به کار رفته است:

«اگر پرسند که تنوره چه معنی دارد و چه چیز است؟ بگو: آن تنوره که آدم (ع) بسته بود، از برگ درخت انجیر بود و تنوره‌ای که ابراهیم (ع) بسته بود، از کتان بود و تنوره‌ای که سلمان بسته بود، از نم بود (...). آدم (ع) در بهشت چون نزدیک درخت گندم رفت و از آن بخورد (...). روایت است که چهار برگ انجیر بچید و بر تن خود پوشید. در آن وقت، او را از بهشت بیرون کردند و چون به دنیا آمد، حضرت جبرئیل چندگاه در نزد او آمد و او را صمت شعربافی آموخت

(...) و چون آدم در دنیا قرار گرفت، آن برگ‌ها را از خود دور کرد. پس به فرمان حق - تعالی - یک برگ را کرم بخورد، ابریشم ازو پیدا شد و یک برگ را مگس خورد، عسل ازو پیدا شد و آن برگ دیگر نیز ریزه ریزه شد و به فرمان الهی باد آن‌ها را پراکنده نمود، بسی حیویات خوش لذت از آن‌ها پیدا شد...^۱

به همین روال، در این آثار گمنام و بی‌نام، از نویسندگانی از متن توده‌های مردم، فرهنگ عوام را در اعصار متواتر در این دیار می‌شود بهتر درک کرد و شناخت. از رشته‌های پیوسته و مستحکمی که از درون، فرآورده‌های فرهنگی را به هم پیوند می‌دهد و به صورت معانی و مفاهیمی درهم تافته، آداب و سنتی دیرین را عرضه می‌دارد، نکته‌های بسیاری را می‌شود دریافت. برای نمونه، در سمک عیار می‌خوانیم که:

«... بعد از آن شاه‌زاده سرخوش شد، رو در شغال کرد و گفت: یا پهلوان، جوانمردی چند حد دارد؟ شغال گفت: حد جوانمردی از حد فرونست. اما آنچه فرون ترست هفتادودو طرف دارد. و از آن، دو اختیار کرده‌اند: یکی نان دادن و دوم راز پوشیدن.»^۲

و در فتوت‌نامه سید عزری مروی که ناپیش از این به عطار منسوب بود و برای نخستین بار آقای افشاری نام سراینده واقعی آن را کشف کرده، نیز آمده است:

چنین گفتند پیران مقدم که از مردی زدندی در جهان دم
که هفتادودو شد شرط فتوت یکی زان شرط‌ها باشد مروت^۳

و یا مفهوم برخی از تعبیر غزل‌های حافظ به آداب و مرام عیاران و جوانمردان مرتبط است که باز مهران افشاری بی‌هیچ هیاهو کاشف نخستین آن‌هاست:

زان طره پرپیچ و خم، سهل است اگر بینم ستم
از بند و زنجیرش چه غم، هرکس که عیاری کند

خیال زلف تو پختن نه کار خامان است

که زیر سلسله رفتن طریق عیاریست
این دو بیت به اصل شکیبایی عیاران در برابر آزار اشاره دارد که اگر خطایی می‌کردند و گرفتار بند و زنجیر حکومتیان می‌شدند، مردانه بند و زنجیر و تازیانه خوردن را می‌شکستند و اظهار عجز و درد نمی‌کردند و به این استواری خود می‌بالیدند.^۴ در شرح مرام اخلاقی عیاران و فتیان می‌خوانیم که شوق عیاران به نامجویی و شکیبایی، آنان را در برابر سخت‌ترین شکنجه‌ها و آزارها شکیبا می‌کرده است و می‌گوشیده‌اند با تمرین سخت و دشوار در برابر درد، حتی قطع اعضای بدن خویش، توان مقاومت یابند. این شکل استقامت و سرسختی موجب مباحثات و فخر برای آنان بوده است و بخشی از عیاری و لازمه آن به‌شمار می‌رفته است.^۵

فتوت‌نامه‌های اصناف، که این مجموعه مقالات مستقیماً به آن‌ها نمی‌پردازد، وجه ممتازی از تحقیقات مهران افشاری را مشتمل است، به‌ویژه رساله‌هایی که برای نخستین بار با تصحیح و توضیح او و دوست و همکارش، آقای مداینی، در کتاب چهارده رساله در باب فتوت و اصناف (نشر چشمه، ۱۳۸۱ ش.) منتشر شده است، آگاهی‌های ناب را درباره اصناف پیشه‌ور در اختیار خوانندگان می‌گذارد. ظاهراً کهن‌ترین متن فارسی که به ارتباط پیشه‌وران با فتوت اشاره کرده، قابوسنامه از قرن پنجم است که از لحن آن سابقه دیرینی را در این زمینه می‌توان احساس کرد که وجود داشته است. آنگاه این پرسش پیش می‌آید که ریشه‌های تاریخی نوشته‌هایی که به اصناف و بازاریان باز گردد، تا چه زمانی می‌رسد؟ درباره آداب نامه نوشتن و شطرنج هنوز دو قطعه به زبان پهلوی بازمانده است و در داستان شطرنج (بند ۳۸) تصریح شده است که در «آیین‌نامه» شرح آداب شطرنج بازی آمده است. آیین‌نامه عنوان عامی از کتاب‌های دوره ساسانی بوده که پس از اسلام با عنوان «کتاب‌الآیین» به ادبیات عربی راه یافته و به

کتاب‌ها و رساله‌هایی گفته می‌شده که درباره قواعد و رسوم دانش و فن یا حرفه‌ای نوشته می‌شده است و شامل دستورها و آدابی بوده که پیروان آن علم و فن و حرفه می‌بایست به آن‌ها عمل می‌کرده‌اند.^۷ از جمله آیین‌نامه‌های عهد ساسانی، آیین‌نامه‌هایی درباره تیراندازی، چوگان‌بازی، تفأل و تطییر، و آیین غذاخوردن بوده است.^۸ درباره نان خوردن در جاهایی دیگر، مانند قطعه پهلوی اندرز کودکان نیز دستورهایی آمده است و مراسم آن حد فاصل آدابی دینی و اندرزی به‌شمار می‌رود. همچنین می‌دانیم که در اوستای گم‌شده دوران ساسانیان، چند نَشک، یعنی کتاب، به موضوعاتی مشابه به این‌ها اختصاص داشته است. مثلاً کتاب هشتم دینکرد به نَشک‌های اوستایی با نام پهلوی «ستورستان» و «ارتشتارستان» اشاره می‌کند که یکی درباره پرورش و نگاهداری ستور و دیگری درباره سپاهیان گفتگو کرده است. ابن مقفع کتابی به نام «رزنامه پهلوی» را به عربی برگردانده و نام الفلاحه الرومیه را بر آن نهاده است. این کتاب اصلاً یونانی و درباره دامپزشکی و کشاورزی بوده است.

این نوشته‌ها، از جهت موضوع، ظاهراً همه در رسته و ردیف فتوت‌نامه‌های صنفی قرار می‌گیرند. اما، به‌ویژه قطعه پهلوی خیم‌وخرده فرخ مرد را می‌باید آیا در زمره ادبیات اصناف به‌شمار آورد؟ در این قطعه، نویسنده «فرخ مرد» را پیشه‌ور هنروری می‌داند که حرفه‌ای بیاموزد و بتواند از آن برای کردن کار و داشتن زندگانی خوش و شادمان بهره‌مند شود: «او را کار بدست و هنر و پیشه‌ای که می‌داند، پشتیبان است؛ و او را گیتی به کام است و مینو را نیز پیدا است که در آن بدو رامش برسد.»^۹ لحن این قطعه منحصر به فرد است و به رغم فضای کاملاً قدیمی خود، زبانی تحوّل یافته و تازه دارد. چنین تحوّل و تازگی زبانی را به‌خوبی می‌شود تأثیر زبان گفتاری و زنده زمان دانست که همان فارسی دری باشد؛ نه اما فارسی در دوران اسلامی، بلکه زبان زنده و گفتاری در همان عهد ساسانیان که بعداً از دوران یعقوب لیث صفار زبان رسمی ایران شد و از رسمیت

یافتن زبان عربی در ایران پیشگیری کرد. اگر خیم و خرد فرخ مرد را بازمانده از مجموعه بزرگ تری بدانیم که ادبیات اصناف را در دوران ساسانیان تشکیل می داده اند، رابطه ای میان این گونه از ادب کهن باید با داستان هایی چون سمک عیار برقرار بوده باشد - سمک عیار داستانی شفاهی، از داستان های نقالان، بوده که به دست فرامرزین خداداد ارجانی به کتابت درآمده است اما گواهی بسیار هست که بنیاد کهن آن را ثابت می کند^{۱۱} - همچنان که در داستان های عیاری هم از مجامع شهری و بازار و اصناف سخن می رود - مثلاً در سمک عیار از عیاری به نام جنگجوی قصاب یاد شده که در مقاله «جوانمرد قصاب» از مجموعه حاضر هم ذکر گردیده است^{۱۲} - و فتوت نامه های صنفی هم به پیوند اصناف پیشه ور با آیین جوانمردی دلالت دارد. در فتوت نامه ها برای مشاغل و حرفه ها قداستی خاص قائل شده اند و برای تحکیم همین قداست است که پیشه ها را به پیامبران و امامان نسبت داده اند. برای نمونه در فتوت نامه طبّاخان (آشپزان) آمده است:

«بدان که این رساله ای است در بیان طبّاخی که ابراهیم خلیل (ع) می فرماید که هر که طبّاخ باشد و این بیان را نداند و یاد نگیرد، هر چه از این بحر بخورد، بر او حرام است. می باید که کوچکان ابراهیم (ع) یادگرفتن این رساله، یاد گیرند و فرض دانند (...).

اگر پرسند که در چه روز این کار به ابراهیم حواله شد؟ بگوی: در آن روزی که ابراهیم بنای خانه کعبه نهاد...»^{۱۳}

هنگامی که سخن از فتوت نامه ها به میان می آید، می باید به یک مورد خاص اشاره کرد. در کتیبه دوزبانه ای که در حاجی آباد فارس به جای مانده است، شاپور یکم ساسانی شرح می دهد که خود وی تیرافکننده است و تیراندازی در حضور آزادگان و شاه زادگان و بزرگان بوده است. در جایی که تیر شاه بر زمین افتاد، چینه ای ساختند و هر کس بتواند تیری بیندازد که تا آن تیر رسد، او را دست نیو است. مضمون کتیبه حاجی آباد بر یک لوح نقره ای هم

ضبط شده است و لوح نیمه تمام دیگری نیز یافت شده است که همین مضمون را دربر دارد.^{۱۳} آیا هدف از این نوشتن‌ها و بازنویسی‌ها فقط شرح قدرت تیراندازی شاه بوده و یا هدفی دیگر نیز داشته است؟ آیا عبارت «او را دست نیو» است، نوعی امتحان و آزمایش تیراندازی و آزمون گزینش مردان سپاهی را بازنمون می‌کند که خود نمونه پیشین و کهن از فتوت‌نامه‌ها است؟ وجود لوحه‌های سیمین از این کتیبه آیا فقط برای ضبط در گنجینه‌ها بوده است و یا کاربردی بیشتر عملی هم برای آن‌ها باید جستجو کرد؟ به نظر می‌رسد که رساله‌های تیراندازی هم که مورد توجه آقای افشاری است و یک رساله از آن‌ها را هم به چاپ رسانده است^{۱۴}، بی‌ارتباط با کتیبه حاجی‌آباد و نیز فتوت‌نامه‌ها نیست.

از آن زمانی که ملک‌الشعرای بهار روشن کرد که واژه «عیار» صورتی است از ayār پهلوی، ریشه داشتن عیاری و جوانمردی در ایران باستان از شکل گمان و ظن درآمد و حقیقت آن آفتابی شد. این واقعیت تاریخی، که اینک به اثبات رسیده است، به‌رغم تأکید سختی است که در آثار کهن، جوانمردی و سنت‌های وابسته به آن را به انبیاء و اولیای سامی و عربی نسبت می‌دهد. البته، در این که بخش و بهره بزرگی از این مجموعه بزرگ قطعاً اسلامی است، شکی نباید داشت، اما از سوی دیگر، بسیاری از آداب و رسوم و قواعدی که در آن ضبط شده و در دست است، به ایران باستان و تمدن کهن ایرانی ریشه می‌برد. نام «عیاری»، چنان که گذشت، اصل ایرانی دارد و با واژه «یار» یکی است. همچنین است بیشتر نام‌هایی که در کتابی چون سمک عیار می‌آید و ایرانی اصیل است: آتشک، ابان دخت، خورشیدشاه، روزافزون، سرخ‌ورد، شروان، شهران، فرخ روز، کوشیار، کوهیار، مرزبان‌شاه، هرمزگیل. نیز رسم‌هایی چون سوگندخوردن به یزدان دادار کردگار و به نور و نار و مهر^{۱۵}، و سوگند به زندو پازند^{۱۶}، و شادی خوردن^{۱۷} در سمک عیار نشان از فرهنگ ایران باستان دارد همچنان که در جایی

از داستان آمده است:

«غور کوهی سر در پیش افکنده بود تا سمک همه بگفت. پس سر بر آورد و گفت: ما را عادت نباشد خواهر به برادر دادن»^{۱۸} و معلوم می شود بر طبق فرهنگ حاکم در داستان سمک عیار، گروهی به ازدواج یا محارم عادت داشته اند و واضح است که چنین ازدواجی بر طبق قانون اسلام نیست و ریشه اسلامی ندارد، بلکه به گونه ای با فرهنگ مردمان ایران باستان در پیوند است.^{۱۹}

درباره رسم عیاری که گرفتن خواسته و مال از توانگران و بخشیدن آن به مستمندان و مردم «نداشت» است، در زندوند یاد هم آمده است که گروهی گنه کار دزدیدن از توانگران و بخشیدن به مستمندان را «کرفه»، یعنی ثواب، می دانسته اند.^{۲۰} در ارداویراف نامه هم چیزی در این باره آمده است:

«روان مردی را دیدم که کرم همه اندام وی را می جوید. پرسیدم که این تن چه گناه کرد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی گواهی دروغ داد و خواسته از نیکان بر بود و به بدتران داد.»^{۲۱} فزون تر آنکه، بخشش و دادن خواسته و دارایی به فقیران، بنا بر تأکید نوشته های پهلوی، می باید بنا بر قاعده و به آیین (پهلوی: dādrha) باشد و باید به مردم شایسته و به «آرزانان» چیز داد و نه به کسانی که مستحق نیستند. تعبیر و توضیح دقیق تر را در این باب نمی دانیم که چیست، اما به خوبی پیدا است که همان نظر منفی را که بعداً درباره عیاری و نسبت دادن دزدی را به عیاران در آثار بعدی دوران اسلامی می بینیم، در بخشش نابه جای دارایی و خواسته در زمان های پیشین نیز مطرح بوده است. شادروان استاد مهر داد بهار آیین عیاری را با مهرپرستی، به همان تعبیر خاصی که خود اراده می کرد یعنی داشتن ریشه در فرهنگ مردم بومی و نیرانی این خطه، در پیوند نزدیک می دانست.^{۲۲} درباره شیوه های عیاری در شاهنامه، شادروان دکتر محمدجعفر محجوب نیز بررسی و تحقیق کرده است.^{۲۳} در روایت پهلوی از کارنامه اردشیر بابکان همان نکته ها را

باز می‌یابیم و به روشنی مشاهده می‌کنیم که سنت‌های عیاران در ایران باستان نیز شناخته و مشهور بوده است.^{۲۴} مهرداد بهار به وجود دو گونه پهلوان در ایران کهن اعتقاد دارد. یکی پهلوان تک‌سوار، که نمونه نخستین آن گرشاسپ اوستایی و ایندرو و دایی است. در این تصویر پهلوان عناصری مشخص و معین هست، مانند نژاد پهلوانی و پیوند با طبقه اشراف. در برابر این پهلوان تک‌سوار و نژاده، که با اسب به سیر و سفر می‌رود و در سپاه شاهنشاهی پدیدار می‌شود و «فرهنگ می‌آموزد» و به شکار می‌رود، نمونه پهلوان «ناداشت» دیگری هست چون سمک عیار. در اینجا، در واقع، دو چهره برتر را می‌شود مثل زد: رستم دستان در برابر سمک عیار.^{۲۵}

در سمک عیار، هنرهای پهلوانی تابعی است از دانستن رموز و شیوه‌های دیگر که «عیاری» است. حتی زنان عیار هم نظیر روزافزون و سرخ‌ورد، که همسر سمک است، در داستان نقش فعال و زنده دارند و در پهلوانی و ترفندهای عیاری چیره‌دست‌اند.^{۲۶} بنیان کار عیاری و پهلوانی عیاران، شیرین‌کاری و نیرنگ‌بازی است. گرچه رعایت اصول اخلاقی استوار و دقیقی نیز بر آن فریضه و واجب بوده است، اما توسل جستن به انواع حيله‌ها و تردستی و چرب‌زبانی‌ها روش عادی و مرسوم عیاران است. به همین روال است که گرچه در متن اصلی و مشهور شاهنامه، پهلوان، تک‌سوار و رستم‌وار است که قهرمانی و هنرنمایی می‌کند، اما بعداً در شاهنامه نقالان و نقل‌زدن‌های شاهنامه‌خوانان، روال سخن تحوّل یافت و شیرین‌کاری‌های عیاران با روایت‌های قهرمانان شاهنامه درآمیخت.^{۲۷} وجه اتصال و حلقه پیوند این دو گونه پهلوانی در مقدمه و تعلیقات هفت‌لشکر، طومار جامع نقالان، از دیگر آثار تحقیقی مهران افشاری، به خوبی بحث شده است و اصولاً بررسی و معرفی گونه دوم پهلوانی، همان پهلوانی مردمی ناداشتان، عمده آثار او را تشکیل می‌دهد و نشر فتوت‌نامه‌ها نیز در همین رسته است. مقاله «جوانمرد قصاب» در مجموعه حاضر نیز از همین نوع کارهای

او است. مسأله اصلاً این نیست که آیا شخصیت‌هایی نظیر جوانمرد قصاب و پوریای ولی وجودهایی تاریخی بوده‌اند و بر روی زمین می‌زیسته‌اند یا خیر. بلکه نکته مهم و نقض‌مند آن است که در ضمیر جمعی ایرانیان چنین شخصیتی که پاکدامن و یاور درماندگان و نیرومند باشد، مورد نیاز است؛ پس، آن را می‌پرورد و به آن پناه می‌برد. چنین شخصیتی از یک سوی با رستم داستان و سمک عیار پیوند و نسبت دارد و از سوی دیگر با بزرگواری روحانی چون خضر نبی.

یکی از زیباترین مقاله‌های این مجموعه «خضر در حکایت‌های صوفیان» است. خضر جاویدان و سرگردان در مزرعه‌ها و باغ‌ها، در جامعه درویشان یا دوره‌گردی که به همه‌جا و همه‌کس سر می‌زند، به خواسته و گندم مردم صاحب خیر و حاجت برکت می‌بخشد. وجود دل‌پذیر و روحانی او چون بارقه‌ای از بخشایش و رحمت الهی بر روی زمین است. نکته مهمی که درباره او در مقاله «جوانمرد قصاب» می‌آید، بودن قبر و مزار برای خضر است. همچنان که شمار زیادی قدمگاه خضر هست، برای او زیارتگاهی هم هست که قبر او است. بنابر همین اساطیر زنده و پویا، خضر جاویدان است، پس نمی‌تواند قبری داشته باشد. پس چگونه برای آن که نمی‌میرد، می‌شود قبری ساخت و بر سر آن به زیارت رفت؟ در اینجا به نکته مهم و راه‌گشایی باید پرداخت و آن نقش سنت و عادت اجتماعی است در اندیشه و رفتار جامعه. وجود رسم ساختن بقعه و بارگاه بر سر گور بزرگوارانی که زیارت قبرشان یاریگر و موجد قدرتی روحانی در معتقدان و مؤمنان باشد، موجد پدید آمدن زیارتگاه‌هایی شده است که سابقه تاریخی روشن و معین و مسلم دارند. اما به دنبال این عادت و رسم، گاهی نیز زیارتگاهی پدید آمده است برای قهرمانی افسانه‌ای مانند جوانمرد قصاب و یا چون قبر خضر که نمی‌تواند مزاری باشد بر فراز گور شخصی روحانی، زیرا که، بنابر باورهای مقدس، خضر جاویدان است و نامیرا. همین شیوه عمل، یعنی

تسری دادن دامنه رسمی که رایج است به امری دیگر که ربطی واقعی به آن ندارد، بسا جاها صدق می‌کند. با این نظرگاه، می‌توان به توجیه و توصیف پدیده‌های اجتماعی بسیاری پرداخت و چگونگی آن‌ها را بازشناخت.

دوام رسم‌های کهن و جان سختی آداب و رسوم باستان از جمله نکته‌هایی است که در مقاله‌های کتاب حاضر پدیدار است. مثال آن را در مقاله «شمع و چراغ و آتش در فرهنگ مردم ایران» می‌بینیم. در شواهدی که در این مقاله گردآوری شده است، رسوم دیرین را مشاهده می‌کنیم که یادگار از آدابی دیرینه است. در جامعه عتیق هندوآروپاییان، آتش و اجاق خانواده قداست داشت و در مرکز و محور آیین‌ها واقع بود که کیش خانوادگی به شمار می‌رفت. در کیش خانوادگی آن مردم باستانی، که در تاریخ تقریبی چهار هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح، یعنی بیش از شش هزار سال قبل از این روزگار، می‌زیستند، اولاً دین، خانوادگی بود و نیاکان هر خانواده حافظان آن به شمار می‌رفتند، ثانیاً آتش در هر خانواده در مرکز و محور پرستش قرار داشت. آیینی که به اعصار کهن بازمی‌گشت، همچنان در هند و یونان و رُم باستان تداوم یافت و در ایران با ظهور زرتشت پیامبر اعتلا پیدا کرد و از صورت کهنه دینی قدیمی (Paganism) درآمد.

با چنین استعلایی بود که قداست آتش در شرایط و اوضاع جدید اندیشه و تفکر دینی توانست دوام آورد و در جامعه زرتشتی تا حدی باقی بماند و دامنه آن تا دنیای معاصر کشانده شود. در جامعه زرتشتی ساسانی، بازمان‌ها و بقایایی از سنت کهن آتش و اجاق مقدس برجای است. هنوز آتش‌های خانگی ارجمندی و جایگاه بلند دیرین را تا حدی در ستایش و نیایش حفظ کرده است؛ اما در برابر آن، آتشکده‌های شهری و سه آتش بزرگ کشوری قرار می‌گیرند: آتشکده آذر فرنیخ، از آن موبدان در فارس، آتشکده آذر گشتاسب در آذربایجان، که آتش طبقه ارتشتاران است، و آتشکده آذر برزین مهر که برای کشاورزان در

خراسان است.^{۲۸} با آمدن اسلام به ایران، هر سه آتش و دیگر آتش‌های بهرام، یعنی آتش‌های مقدس، گریزانده شدند و یکی از خراسان به سوی جنوب، به هندوستان رفت. در کرمان و یزد، به‌ویژه شریف‌آباد اردکان، در آتشکده‌هایی پنهان و کوچک، همچنان همان آتش‌های دیرینه سال‌فروزان ماندند. اما در جامعه اکثریت مسلمان ایرانی، گرچه آن‌گونه اعتقاد به قداست آتش دیگر برجای نبود، باز آداب و آیین‌های دیرین را مردم از دست نهند. امروزه، در ایران مسلمان، اگرچه ظاهراً دیگر آتش مقدس به‌شمار نمی‌رود؛ اما هنوز با روشن کردن چراغ‌های شبانه در سنت ایرانی نام خداوند را بر زبان می‌رانند و بر «شاه چراغ» درود می‌فرستند؛ در زیارتگاه‌ها شمع و چراغ می‌افروزند؛ در سقاخانه‌ها - که ستایش در آن‌ها یادگار بس دیرینه و مقدم بر مهاجرت اقوام ایرانی از نژاد هندواروپایی به این سرزمین است - شمع روشن می‌کنند و در آن مکان‌های روحانی و نهانگاه از خداوند حاجت و مراد می‌طلبند. بدین‌شمار است که در ایران دوره اسلامی، قداست آتش به ظاهر از میان رفته است، ولی آیین و آداب وابسته به آن همچنان دوام آورده است.

این‌گونه قدمت را در موردی دیگر از این مجموعه مقالات، در «ورق‌الخیال در آیین قلندری» می‌شود دید. در این مقاله به‌خوبی بحث شده است که رسمی از دوران کهن چگونه می‌تواند تداوم پیدا کند و به رغم همه اوصاف خوب و بد، در نزد مردمی که محافل کوچک خصوصی و اسرارآمیز دارند، باقی بماند. چنین تداومی در رسم، نشانه و اثری است از واقعیت اجتماعی بس مهم‌تری و آن تداوم خود آن محافل و انجمن‌های خصوصی است که از دیرباز، در نسل‌های پیایی همچنان تشکیل شدن و برجای بودن‌شان ادامه داشته است. افراد زاده‌اند، زیسته‌اند و درگذشته‌اند؛ اما آن شیوه‌هایی که جامعه با آن اعضای خویش را پرورش داده است، زنده مانده است، هدایت کرده است و آموزانده است، در حیاتی مستقل و جدا از زندگانی منفرد کسان، حضوری

تاریخی و زنده دارد که قابل بحث و بررسی است. همین مجموعه‌های فرهنگی است که هویت ملی مردمی با فرهنگ و اندیشه اخلاقی بزرگی را می‌سازد و در میان جامعه ملت‌های عالم ما را باز می‌شناساند. از این نظرگاه، یعنی بررسی خصائص مردمی و عامیانه در تاریخ اجتماعی ایران، پژوهش‌های مهران افشاری مقامی ویژه دارد. چشمان تیزبین و ذهن جستجوگر پژوهنده‌ای که از نوجوانی کتاب و فرهنگ مکتوب کهن را زیرورو کند و بکوشد تا در حل پرسش‌هایی که اغلب فقط برای خودش طرح شده است، پاسخی پذیرفتنی بیابد، نتیجه‌اش به دست آوردن پاسخ‌هایی است که می‌تواند راه‌هایی تازه را برای گشودن معضلاتی بزرگ‌تر هموار سازد. به همین لحاظ، مقاله «یادداشت‌هایی درباره خرم‌دینان» قابل توجه است که او سرچشمه‌های آیین اهل حق را در فرقه‌هایی چون خرم‌دینان و مزدکیان نشان می‌دهد و باز به گونه‌ای به شباهت میان این آیین‌ها و آیین عیاری اشاره می‌کند.

از زمانی که شادروان دکتر محمدجعفر محجوب با مقاله‌های «سخنوری» خود در دوره نهم مجله سخن، این رسم و آداب مردمی در قهوه‌خانه‌ها را برای نخستین بار به اهل علم شناساند، تا کنون بر گفته‌های او چیز زیادی افزوده نشده‌بود؛ اما باز مهران افشاری به یاری نسخه‌های خطی که دکتر محجوب از آن‌ها استفاده نکرده بود، در مقاله «فرقه عجم و سخنوری» تحقیقات او را تکمیل کرده و نکات تازه‌ای را درباره سنت فراموش شده سخنوری و درویشان عجم که این مراسم را در قهوه‌خانه‌ها برپا می‌کرده‌اند، ارائه نموده است. سخنوری مشاعره درویشان در قهوه‌خانه‌ها همراه با آداب و نمایش‌های خاص بوده است. آقای افشاری یک نسخه خطی اشعار سخنوری از دوره قاجار را تصحیح کرده و به چاپ رسانده است.^{۲۹} و براساس نسخه‌های خطی، فرقه عجم را بیشتر شناسانده و از ارتباط آنان با فتوت و جوانمردی سخن گفته است.

فرقه عجم مانند اهل فتوت بیشتر از پیشه‌وران بوده‌اند. اطلاق نام «عجم»

بر آن‌ها در خور تأمل و بررسی است و با عنایت به پیوند آنان با جوانمردی، شاید نام «عجم» تأکید دارد بر اینکه آیین این گروه از درویشان صرفاً اصل و ریشه ایرانی دارد. به هر حال، بررسی پیشینه فرقه‌ها و نحله‌ها در تاریخ، جز با توسل جستن به نوشته‌های قدیمی میسر نیست و تاریخچه این قبیل نهادهای اجتماعی جز از این طریق روشن نمی‌گردد. مطرح شدن پرسش در این موارد خود سرخ مهمی است که سرآغاز می‌شود برای یافتن پاسخ و نیز زمینه را آماده می‌کند برای نظرگاهی که از آن طریق بتوان رفت و پاسخ را به دست آورد. پژوهش‌های مهران افشاری درباره فتوت و قلندری و درویشی و آداب مرتبط به آن‌ها بر همین منوال است و در نوشته‌های او شاهد پیوند و گره مستحکمی هستیم که فرهنگ عامیانه و سنت‌های دیرین زنده و معاصر را با نوشته‌های کهن گذشتگان و اسناد مکتوب به هم اتصال می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های مقاله‌های کتاب حاضر این است که نویسنده در آن‌ها فرهنگ و ادبیات ایران را به رغم تمام گوناگونی‌ها و دگرگونی‌های بسیار آن در طی تاریخ، یکپارچه و به هم پیوسته نگاه می‌کند و می‌کوشد که از دوران باستان تا عصر حاضر، استمرار یک فرهنگ را به نام فرهنگ ایرانی نشان دهد. مقاله‌هایی از این مجموعه که درباره مسائلی از ایران پیش از اسلام سخن می‌دارد، به‌ویژه از این نظرگاه حائز اهمیت است که پیوند فرهنگی میان دو دوره تاریخی ایران را به روشنی در آن‌ها می‌توان دید. در کتاب‌های پهلوی که امروزه در دست است، فقط گوشه کوچکی از ادب کهن ایرانی و دستاورد دانش بزرگان آن روزگار بازمانده است. ترجمه به عربی، بخش اصلی از کتاب‌هایی را که به کشورداری و حکومت بازمی‌گشت، به دوران جدید انتقال داد و دانشمندان سرمایه علمی میراث باستانی ایرانی را، چه به صورت مکتوب و چه به صورت شفاهی، به دست آیندگان سپردند. از این میان، گذشته از آنچه شادروان دکتر محمد محمدی ملایری در کتاب‌های بسیار ارزنده خود یادآور شده‌اند، از رسیدن چند

داستان مکتوب، مثل ویس و رامین از زبان پهلوی به فارسی بهروشنی خبر داریم. اما گنجینه بزرگ دیگری، ادبیات مردمی و داستان‌های شفاهی یا احیاناً مکتوب عامیانه بوده است. این مجموعه بی از هیچ‌گونه وقفه و فاصله زمانی، همچنان در طی قرون و اعصار بازسرای و بازگویی می‌شده است تا به دوران‌های تازه برسد. از این‌رو، امروزه نشانه‌هایی از فرهنگ باستان را در قصه‌های عامیانه فارسی می‌توان بازجست. مقاله‌های «روایت کشتن اژدها و ازدواج با دختر»، «اعجاز قطره» و «پری در فرهنگ و ادبیات ایران» از این مجموعه، به این موضوع می‌پردازد و با چنین دیدگاهی ادبیات عامیانه فارسی را تحلیل می‌کند. در نقد و بررسی ادب عامیانه باید توجه کرد که قصه‌های مردمی اسطوره نیستند و فقط قصه‌اند؛ اما قصه‌هایی که به‌نظر می‌رسد گاهی باید بقایایی باشند از اساطیری کهن، که روزگاری هم ارزش آیینی داشته‌اند و هم مقدس به‌شمار می‌رفته‌اند. مهران افشاری در تحلیل این قصه‌ها معمولاً پیرو نظریه‌های شادروان مهرداد بهار درباره اساطیر است و به آثار او توجهی خاص دارد. اصولاً هر جا که سخن از اساطیر ایرانی است، یاد بهار جلوه‌گر است.

نویسنده این مقاله‌ها، در پژوهش‌های دیگر خود، که در مجموعه حاضر قرار نگرفته، به تصوّف و ادبیات عرفانی فارسی نیز پرداخته و کوشیده است تا گوشه‌هایی دیگر از فرهنگ و ادب و تاریخ ایرانی را بهتر بشناساند که امید است آن‌ها نیز در مجموعه‌ای دیگر به چاپ برسد. آنچه رشته پیوندی درونی در میان همه این آثار پدید می‌آورد، توجه به فرهنگ مردم و سعی در یافتن پاسخ به پرسش‌هایی است که در شناختن و توصیف تاریخ اندیشه و تفکر در ایران سودمند است. این یافته‌ها، چه آن‌هایی که به مسائلی نزدیک‌تر به معاصر می‌پردازند و چه آن‌هایی که به گذشته دورتری بازمی‌گردند، همه در همین رسته قرار می‌گیرند و با یاری آن‌ها بهتر می‌توان به اندیشه و خلق و خوی مردم این دیار و خصائص فرهنگ ایرانی پی برد. جای این‌گونه پژوهش و تحقیق و نقد و

تحلیل درباره فرهنگ ایران خالی بوده و مهران افشاری با زحمات و هوش و توان و عشق به کار خود، دری تازه را بر روی شناخت زندگانی مردم عادی و فرهنگ عوام در این کشور باستانی گشوده است. توفیق رفیق او و دیگر پژوهندگانی که در این زمینه زحمت می‌کشند، و بر روان پیش‌کسوتان و پیشگامان آن درود باد!

کتایون مزدآپور

تهران، تیر ۱۳۸۴

یادداشت‌ها

۱. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۹۳-۹۲.
۲. ارجانی، فرامرزین خداداد، سمک عیار، تصحیح پرویز فاضل‌خانلری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، ۱۳۴۷، ص ۴۴.
۳. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، ص ۳۶.
۴. افشاری، مهران، «سه یادداشت درباره شعر حافظ»، مجله آینه، سال هجدهم، شماره ۷-۱۲، مهر - اسفند ۱۳۷۱، ص ۳۵۲-۳۵۳.
۵. فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، ص ۳۶ و هفت - چهل و هشت.
۶. عنصرالمعالی، کی‌کاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۲۴۲.
۷. محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۹۵ و ص ۱۰۵.
۸. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۲۶۶.